

تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران

آیت الله عباس کعبی

عنوان پژوهش

تحلیل مبانی اصل چهاردهم قانون اساسی

شماره مسلسل: ۱۳۹۵۰۰۱۲

تاریخ: ۱۳۹۵/۰۲/۲۷



شناسنامه

عنوان:

**تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران
تحلیل مبانی اصل چهاردهم قانون اساسی
آیت‌الله عباس کعبی**

تحقیق و تنقیح: علی فتاحی

ویراستار تخصصی: علی بهادری جهرمی

دفتر مطالعات نظام‌سازی اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۴۰۰۱۲

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴/۰۲/۲۷

پژوهشکده شورای نگهبان



تحليل مبانے نظام جمهورى اسلامى ايران

تحليل مبانے اصل چهاردهم قانون اساسى

فهرست مطالب

۳.....	مقدمه
۴.....	مبحث اول: چارچوب مفهومی
۷.....	مبحث دوم: مبانی دینی اساسی سازی اصل ۱۴ قانون اساسی
۸.....	گفتار اول: مبانی دینی اصل ۱۴ مبتنی بر قرآن
۱۲.....	گفتار دوم: مبانی دینی اصل ۱۴ مبتنی بر سیره ی معصومان علیهم السلام
۱۴.....	گفتار سوم: مبانی فقهی و کلامی اصل ۱۴ مبتنی بر قواعد فقه سیاسی
۱۴.....	بند اول: قاعده ی تألیف قلوب
۱۸.....	بند دوم: قاعده ی (اصل) دعوت
۲۰.....	مبحث سوم: اصول حاکم بر روابط دولت اسلامی و مسلمانان با افراد غیرمسلمان
۲۰.....	گفتار اول: اصل (قاعده ی) نفی سیل
۲۱.....	گفتار دوم: اصل احسان
۲۳.....	گفتار سوم: اصل عدالت
۲۵.....	گفتار چهارم: اصل وفای به عهد
	مبحث چهارم: عدم توطئه و اقدام علیه اسلام؛ شرط لازم ارتباط غیرمسلمانان با
۲۸.....	حکومت اسلامی
۳۱.....	جمع بندی بخش هفتم

اصل چهاردهم

به حکم آیه شریفه «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.

مقدمه

نظام جمهوری اسلامی ایران نظامی استوار بر پایه‌ی عقاید و آموزه‌های اسلامی همانند اعتقاد به خدای یکتا و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر امر او، وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین، معاد و نقش سازنده‌ی آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا، عدل خدا در خلقت و تشریع، امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام است که هدف نهایی آن تحقق حاکمیت شریعت الهی در عرصه‌های فردی و اجتماعی و حرکت دادن انسان به سوی کمال مطلق و رسیدن به جایگاه خلیفه‌اللهی است. بر همین اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در پی طراحی نظام حقوقی - سیاسی، و در مقام تعیین حقوق مردم و تکالیف حاکمان و نحوه‌ی اعمال قدرت مبتنی بر موازین اسلامی است. بر این مبنا اصل ۱۲ قانون اساسی، دین اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری را دین و مذهب رسمی کشور ایران معرفی می‌کند و اصل ۴ قانون اساسی نیز بر لزوم انطباق قوانین و مقررات ایران با موازین اسلام حکم می‌کند.

آنچه مطالعه و بررسی آن اهمیت دارد، تحلیل جایگاه غیرمسلمانان در نظام مبتنی بر آموزه‌های اسلامی است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول ۱۳ و ۱۴، اصول کلی حاکم بر روابط جمهوری اسلامی ایران با غیرمسلمانان را تبیین می‌کند. اصل ۱۳ در خصوص جایگاه اقلیت‌های دینی شناخته‌شده تعیین تکلیف کرده و اصل ۱۴ جایگاه غیرمسلمانان از غیر اقلیت‌های دینی را بیان می‌کند و مقرر می‌دارد: «به حکم آیه شریفه «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل

اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند».

در مقام تحلیل مبانی فقهی و کلامی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سؤال اصلی پژوهش حاضر به بررسی مبانی دینی اساسی سازی اصل ۱۴ قانون اساسی اختصاص می یابد. به بیان دقیق تر قانونگذار اساسی بر مبنای کدام یک از آموزه های فقهی و کلامی شیعه اقدام به اساسی سازی اصل ۱۴ با موضوع لزوم رعایت حقوق انسانی و رفتار مبتنی بر اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی با غیرمسلمانان در نظام حقوقی مبتنی بر حاکمیت شریعت الهی کرده است؟ در همین زمینه پاسخگویی به پرسش های فرعی همانند چیستی مفهوم غیرمسلمان در این اصل و تفاوت مفهوم آن با مفهوم اقلیت های دینی اصل ۱۳، مبانی حاکم بر ارتباط حکومت اسلامی و مسلمانان با غیرمسلمانان و وظایف غیرمسلمانان در حکومت اسلامی ضروری به نظر می رسد.

به منظور پاسخگویی به پرسش های مذکور، ابتدا مفهوم افراد غیرمسلمان مطالعه می شود. پس از آن مبانی فقهی و کلامی رعایت حقوق انسانی و رفتار مبتنی بر اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی افراد غیرمسلمان در آموزه های فقه شیعه بیان می شود. سپس اصول حاکم بر روابط دولت اسلامی و مسلمانان با غیرمسلمانان تبیین شده و در پایان وظایف افراد غیرمسلمان در حکومت اسلامی مطالعه می شود.

مبحث اول: چارچوب مفهومی

اصول ۱۳ و ۱۴ قانون اساسی در مقام تبیین جایگاه حقوقی غیرمسلمانان در حکومت اسلامی است. اصل ۱۳ اقلیت های شناخته شده در نظام جمهوری اسلامی ایران را محدود به ادیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی می داند و اصل ۱۴ از عبارت «افراد غیرمسلمان» استفاده می کند و در مقام تبیین جایگاه آنان در نظام جمهوری اسلامی ایران و وظیفه های دولت در قبال آنهاست. از همین رو گام اول در راستای بررسی و تحلیل مبانی فقهی و کلامی اصل ۱۴، مطالعه ای مفهوم عبارت «افراد غیرمسلمان» است. به منظور فهم دقیق این اصطلاح در ساختار معنایی قانون اساسی باید به ادبیات فقهی در خصوص غیرمسلمانان و اقسام آنان مراجعه کرد.

در آموزه های اسلامی از غیرمسلمانان تحت عنوان «کفار» یاد می شود و مقصود از کفر در ادبیات شرعی عبارتست از نداشتن ایمان نسبت به موضوعاتی است که ایمان به

آن‌ها سزاوار است؛ مانند ایمان به توحید، ایمان به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ایمان به معاد و سرای قیامت، ایمان نسبت به ضروریات دین و هر آنچه توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان دین آورده شده است، مثل وجوب نماز، زکات و ... که در حقیقت ایمان به ضروریات و احکام دین از ایمان به رسالت نبی اکرم صلی الله علیه و آله ناشی می‌شود.^(۱) بر این اساس اصطلاح کافر یا غیرمسلمان در مورد شخصی به کار می‌رود که به دینی غیر اسلام گرویده یا مسلمان بوده و حکمی را که از ضروریات دین است، به طوری انکار کند که به انکار رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله یا تکذیب پیامبر صلی الله علیه و آله یا ناقص دانستن شریعت برگردد یا گفتار یا کاری از او سر زند که موجب کفر او شود.^(۲)

با مطالعه‌ی کتاب‌های فقهی درمی‌یابیم که در مقام تبیین ارتباط حکومت اسلامی با غیرمسلمانان، دو دسته‌بندی کلی از اقسام کافران ارائه شده است. برخی فقها غیرمسلمانان را در ارتباط با مسلمانان و حکومت اسلامی به دو دسته‌ی اهل کتاب و غیراهل کتاب تقسیم می‌کنند. اهل کتاب به غیرمسلمانانی گفته می‌شود که به یکی از ادیان الهی اعتقاد دارند و خود را از پیروان پیامبری از پیامبران الهی بدانند و به یکی از کتاب‌های الهی که بر انبیا نازل شده، باور دارند.^(۳) در مقابل غیراهل کتاب به غیرمسلمانانی گفته می‌شود که به هیچ‌یک از ادیان و فرستادگان الهی ایمان ندارند. به بیان دقیق‌تر آن دسته از غیرمسلمانانی که در زمره‌ی اهل کتاب (پیروان ادیان مسیحی، کلیمی و زرتشتی) قرار ندارند و معبودهایی غیر از خداوند متعال همانند خورشید، ماه، ستاره، بت و ... را عبادت می‌کنند، از کفار غیراهل کتاب هستند که از آن‌ها تحت عنوان کفار حربی نیز یاد می‌شود.^(۴)

در این دیدگاه غیرمسلمانان از اهل کتاب در مواجهه با حکومت اسلامی سه راه

۱. سبحانی، جعفر، الایمان والکفر فی الکتاب و السنة، قم، مؤسسة امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۶ق، ص ۴۹؛ سید کاظم یزدی در تبیین مراد از کافر می‌فرماید: «المراد بالكافر من كان منكرا للألوهية أو التوحيد أو الرسالة أو ضروريا من ضروریات الدین مع الالتفات إلى كونه ضروريا بحيث يرجع إنكاره إلى إنکار الرسالة و الأحوط الاجتناب عن منکر الضروری مطلقا و إن لم یکن ملتفتا إلى كونه ضروريا». (طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، ج ۲، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۶۷).
۲. موسوی خمینی، ترجمه‌ی تحریر الوسیلة، ترجمه‌ی علی اسلامی، همان، ج ۱، ص ۲۱۳.
۳. خامنه‌ای، أجوبة الاستفتاءات (فارسی)، همان، ص ۶۳.
۴. حلی، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، همان، ج ۱، ص ۳۵۳.

پیش رو دارند: یا به آموزه‌های شریعت اسلام ایمان می‌آورند، یا شرایط ذمه و معاهده را می‌پذیرند یا با مسلمانان وارد جنگ می‌شوند.^(۱) آن‌ها چنانچه قرارداد ذمه یا معاهده‌ای با حکومت اسلامی را بپذیرند، تحت عنوان ذمی و معاهد قرار می‌گیرند و در صورتی که با حکومت اسلامی وارد جنگ شوند، از آن‌ها تحت عنوان غیرمسلمان حربی یاد می‌شود. درحالی که غیرمسلمانان حربی در مواجهه با حکومت اسلامی تنها دو راه پیش رو دارند: یا به آموزه‌های اسلامی ایمان می‌آورند و در غیر این صورت با مسلمانان وارد جنگ می‌شوند.^(۲)

در تقسیم‌بندی دیگر، فقها غیرمسلمانان را به دو دسته‌ی کلی اهل کتاب و غیراهل کتاب تقسیم کرده و غیراهل کتاب را نیز در دو دسته‌ی کفار حربی و کفار غیرحربی بررسی کرده‌اند. مقصود از کفار حربی آن دسته از غیرمسلمانان است که در حال نبرد، توطئه و ستیز با حکومت اسلامی‌اند؛ درحالی که غیرمسلمانان غیرحربی به گروهی از کفار اشاره دارد که هرچند در زمره‌ی پیروان اقلیت‌های دینی قرار نمی‌گیرند، با نظام اسلامی نیز سر جنگ ندارند.^(۳) در خصوص کفار غیراهل کتاب غیرحربی باید گفت که می‌توان غیرمسلمانانی را فرض کرد که نه جزء کفار ذمی و معاهد محسوب می‌شوند و نه حربی به‌شمار می‌آیند؛ آنان با وجود اعتقاد نداشتن به آموزه‌های اسلامی و قرار نگرفتن در زمره‌ی اهل کتاب، نسبت به مسلمانان در بی‌طرفی کامل به‌سر می‌برند و مال، جان و عرض آنان محترم است. این گروه کفار بی‌طرف نیز خوانده می‌شوند.^(۴) به بیان دقیق‌تر دسته‌ی سوم به مجموعه‌ی افرادی گفته می‌شود که نه به آموزه‌های اسلامی ایمان آورده‌اند، نه یکی از ادیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی را پذیرفته‌اند؛ خواه پیرو دین و آیین خاصی باشند یا به هیچ آیین و مسلکی معتقد نباشند و با مسلمانان و حکومت اسلامی نیز سر جنگ و توطئه ندارند.^(۵)

۱. هاشمی شاهرودی و دیگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)، همان، ج ۱، ص ۷۳۲.
۲. وحید خراسانی، حسین، منهاج‌الصالحین، ۳ ج، قم، مدرسه‌ی امام باقر (علیه‌السلام)، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۴۰۵.
- «هؤلاء لا يقبل منهم إلا الإسلام فإن امتنعوا قتلوا إلى أن يسلموا أو يقتلوا ولا يقبل منهم بذل الجزية».
- (حلی، إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، همان، ج ۱، ص ۳۵۳).
۳. جوادی آملی، دین‌شناسی، همان، صص ۱۹۸ و ۱۹۹.
۴. مکارم شیرازی، استفتاءات جدید، همان، ج ۱، ص ۳۴۶.
۵. عمید زنجانی، فقه سیاسی، همان، ج ۱، ص ۲۴۴.

به نظر می‌رسد قانونگذار اساسی از بین دو تقسیم‌بندی مذکور، تقسیم‌بندی دوم را ملاک و معیار ارتباط حکومت اسلامی با غیرمسلمانانِ غیراهل کتاب قرار داده است. در تبیین این موضوع باید گفت که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پس از آنکه در اصل ۱۲ دین و مذهب رسمی کشور ایران را دین اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری معرفی می‌کند، در اصول ۱۳ و ۱۴ به تبیین روابط دولت ایران با غیرمسلمانان می‌پردازد. اصل ۱۳، اهل کتاب شامل پیروان ادیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی را به‌عنوان تنها اقلیت‌های دینی شناخته‌شده مفروض می‌دارد. این اصل مصداق گروه اول غیرمسلمانانی است که در قالب معاهده با حکومت اسلامی در ارتباط‌اند.^(۱) صدر اصل ۱۴ نیز در مقام تبیین جایگاه سایر غیرمسلمانان بی‌طرف است که در زمره اهل کتاب نیستند و همچنین با حکومت اسلامی سر جنگ و ستیز ندارند. ذیل این اصل نیز با بیان عبارت «این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند»، به غیرمسلمانان حربی اشاره می‌کند.^(۲)

در نتیجه مقصود از «افراد غیرمسلمان» در اصل ۱۴ قانون اساسی آن دسته از غیرمسلمانانی است که اولاً از اهل کتاب نبوده، معتقد به ادیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی نیستند؛ ثانیاً با حکومت اسلامی نیز در حال جنگ، ستیز و مقابله نمی‌باشند.^(۳)

مبحث دوم: مبانی دینی اساسی‌سازی اصل ۱۴ قانون اساسی

به‌منظور پاسخگویی به پرسش اصلی پژوهش حاضر، دومین گام، بررسی و

۱. خامنه‌ای، اجوبة الاستفتانات، همان، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۴۵؛ یزدی، قانون اساسی برای همه، همان، ص ۱۸۸.

۳. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۳، صص ۱۷۸۲-۱۷۸۳. در این خصوص طاهری اصفهانی به‌عنوان موافق مفاد اصل می‌گوید: «این [= مفاد اصل] از اسلام است. در رابطه با غیرمسلمان‌ها چه باطل و چه خارج، تز اسلام را می‌خواهند معین کنند که بر طبق این آیه شریفه ﴿لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ عَنْ الدِّينِ لَمْ يَفْتُلُوكُمْ فِي الدِّينِ...﴾ با غیرمسلمان‌هایی که با ما جنگ ندارند و سر جنگ نداریم. و اصلاً این ربطی به بحث مربوط به اقلیت‌ها ندارد و ما باید با آن‌ها با عدل و قسط رفتار کنیم، علاوه بر اینکه ما با آن‌ها سر جنگ نداریم» (همان). و بیت اوشانا از دیگر نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی می‌گوید: «این اصل مربوط به اقلیت‌های رسمی نیست و مستثنا از اقلیت‌های مذهبی است و این اصل مربوط به کسانی است که غیرمسلمان هستند ولی جزو اقلیت‌هایی که به رسمیت شناخته شده‌اند نیستند.» (همان).

مطالعه‌ی مبانی فقهی و کلامی اساسی‌سازی اصل ۱۴ قانون اساسی است. به بیان دقیق‌تر، قانونگذار اساسی با استناد به کدام‌یک از آموزه‌های فقه شیعه در نظام حقوقی مبتنی بر شریعت اسلام، حکم به لزوم رعایت حقوق انسانی و رفتار مبتنی بر اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی با افراد غیرمسلمانی کرده که از اقلیت‌های شناخته‌شده‌ی دینی نیز نیستند؟ در ادامه، مهم‌ترین مبانی دینی رعایت حقوق انسانی و رفتار مبتنی بر اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی با غیرمسلمانان مبتنی بر قرآن کریم، سیره و سنت ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام، اصل تألیف قلوب و اصل دعوت تبیین می‌شود.

گفتار اول: مبانی دینی اصل ۱۴ مبتنی بر قرآن

در مقام بررسی مبانی فقهی و کلامی اصل ۱۴ قانون اساسی براساس قرآن کریم، می‌توان به آیاتی از کلام‌الله مجید اشاره کرد و گفت رعایت حقوق انسانی و رفتار مبتنی بر اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی با افراد غیرمسلمان که در جنگ و ستیز با مسلمانان نیستند، هرچند در زمهری اهل کتاب نیز محسوب نمی‌شوند، ریشه در آموزه‌های قرآنی دارد. بر این اساس مهم‌ترین مبنای قرآنی اصل ۱۴ قانون اساسی آیه‌ی ۸ سوره‌ی مبارکه‌ی ممتحنه است که در صدر اصل ۱۴ نیز به‌عنوان مستند آن ذکر شده است و می‌فرماید: «خدا شما را از نیکی کردن و عدالت نسبت به کسانی که در کار دین با شما ن‌جنگیدند و شما را از دیارتان بیرون نکردند، باز نمی‌دارد. زیرا خدا عدالت‌پیشگان را دوست دارد».^(۱) در خصوص شأن نزول این آیه دو قول مطرح شده است: طبرسی معتقد است این آیه درباره‌ی قبیله‌ی خزاعه و بنی‌مدلیج نازل شد. آنان با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیمان بستند که با او جنگ نکنند و کسی را علیه او یاری ننمایند.^(۲) برخی نیز در شأن نزول این آیه گفته‌اند: دختر یکی از اصحاب می‌گوید: مادرم که از مشرکان بود به مدینه آمد، از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اجازه خواستم به او احسان کنم آیه‌ی «لَا يَنْهَاكُمُ...» نازل شد، حضرت فرمود: آری احسان کن.^(۳)

بنابر نظر مفسران شیعه، شأن نزول این آیه در تبیین ارتباط میان کفار و مشرکانی

۱. «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه: ۸).

۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۴۰۸.

۳. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن‌الحديث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۱۲۴.

است که در مقام قتال و اخراج مسلمانان از مکه برنیا شده بودند. این گروه که مانند سایر کفار که در عهد و میثاق با حکومت اسلامی نبودند، مورد عداوت و تبری نخواهند بود و بنابر حکم آیه باید با آنان مبتنی بر قاعده‌ی عدالت و قسط رفتار کرده و حقوق آنان را رعایت کرد.^(۱) به بیان دیگر این آیه و آیه‌ی بعدی^(۲) در مقام تبیین حکم کلی روابط حکومت اسلامی و مسلمانان با غیرمسلمانان است. بر این اساس چنانچه کفار غیراهل کتاب نسبت به مسلمانان ضرری وارد نیاورند و به فکر توطئه علیه آنان نیز نباشند، مسلمانان می‌توانند با آنان رفتار حسنه و نیکی داشته باشند و حقوق انسانی آنها را رعایت کنند. مبتنی بر این آیه و آیات بعد از آن، می‌توان غیرمسلمانان را به دو دسته‌ی کلی تقسیم کرد، گروهی که در مقابل مسلمانان ایستادند و به روی آنها شمشیر کشیدند، آنها را از خانه و کاشانه‌شان به اجبار بیرون کردند و عداوت و دشمنی خود را با اسلام، چه در گفتار و چه در عمل به‌وضوح به نمایش گذاشتند. در مقابل، دسته‌ی دیگری از غیرمسلمانان بودند که در عین کفر و عدم اعتقاد به آموزه‌های شریعت اسلام، توطئه و اقدامی علیه مسلمانان انجام نمی‌دادند، عداوت نمی‌ورزیدند، با آنها پیکار نمی‌کردند، اقدامی در جهت بیرون راندن مسلمانان از شهر و دیارشان نداشتند و حتی گروهی از آنها پیمان ترک مخاصمه با مسلمانان بسته بودند. بر این مبنا حکم ارتباط مسلمانان با هر یک از این دو گروه متفاوت به‌نظر می‌رسد. تکلیف مسلمانان در مقابله با گروه اول قطع هر گونه مراوده و خودداری از هر گونه پیوند محبت و دوستی است. درحالی‌که در ارتباط با دسته‌ی دوم، مسلمانان می‌توانند به آنان نیکی و اظهار محبت کنند، در صورتی‌که با آنان معاهده‌ای بستند وفا کنند و در اجرای عدالت بکوشند.^(۳) مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرماید: «حتی کسانی که از لحاظ عقیده با تو همراه نیستند، ولی انسانند، باید با انسان برخورد تکریم‌آمیز داشت.

۱. حسینی همدانی، سید محمدحسین، انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۲۹۹.

۲. «إِنَّمَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُواكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَوَلَّيْكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛ «خدا فقط شما را از دوستی با کسانی نهی می‌کند که در کار دین با شما جنگیدند، و از دیارتان بیرون رانند، و در بیرون‌راندنتان به یکدیگر کمک کردند. و کسانی که با آنان دوستی کنند، پس دوستی‌کنندگان همان ستمکارانند.» (ممتحنه: ۸).

۳. مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، همان، ج ۲۴، ص ۳۲.

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ - این دستور قرآن است - با کفار، با کسانی که با شما هم عقیده نیستند، اما به شما تجاوز نکردند، تعرض نکردند، تعدی نکردند، با شما ظالمانه برخورد نمی کنند، به این ها اعمال قسط کنید، نیکی کنید. ﴿أَنْ تَبَرُّوهُمْ﴾، به آن ها نیکی کنید. دستور اسلام این است.^(۱)

یکی دیگر از آیاتی که می توان به عنوان مستند اصل ۱۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص لزوم رعایت حقوق انسانی و رفتار مبتنی بر اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی با افراد غیرمسلمان به آن اشاره کرد، آیه ی ۹۰ سوره ی مبارکه ی نساء است که می فرماید: «مگر آنان که به گروهی که میان شما و ایشان پیمانی [چون پیمان متارکه جنگ یا پیمان های دیگر] است پیوندند، یا درحالی که سینه های شان از جنگیدن با شما یا قوم خودشان به تنگ آمده باشد به نزد شما آیند؛ و اگر خدا می خواست قطعاً آنان را بر شما مسلط می کرد، در آن صورت به طور یقین با شما می جنگیدند. پس اگر از شما کناره گرفتند، و با شما به جنگ برنخاستند، و پیشنهاد صلح و آشتی دادند، [به آنان تعدی نکنید که] خدا در این صورت برای تجاوز به آنان راهی برای شما قرار نداده است».^(۲) مفسران شیعه بر این باورند که آیه ی مذکور در مقام تبیین استثنائات حکم قرآنی «پس اگر [از هجرت] روی برتافتند [و به خیانت و جنایتشان بر ضد شما ادامه دادند] آنان را هر کجا یافتید بگیرید و بکشید، و از آنان یار و یآوری نگیرید»^(۳) است که در آیه ی ۸۹ سوره ی مبارکه ی نساء به عنوان تکلیف مسلمانان به آن اشاره شده بود. بر این اساس دو گروه از حکم کلی مستثنا هستند: گروه اول آن دسته از مشرکانی هستند که با مسلمانان پیمان صلح بسته اند یا عاملی همانند سوگند موجب ارتباط میان آنان و مسلمانان شده است، و گروه دوم آن مشرکانی هستند که نه به جنگ با مسلمانان تمایلی دارند، نه نیروی مقابله با لشکریان

۱. بیانات در دیدار دست اندرکاران ستاد اقامه ی نماز، ۱۳۸۵/۶/۲۷.

۲. ﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصْرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يَقَاتِلُوكُمْ أَوْ يَقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَتَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَطُهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يَقَاتِلُوكُمْ وَ أَتَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾.

۳. ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُليَا وَلَا تَصْبِرُوا﴾. (نسا: ۸۹).

سپاه اسلام را دارند یا اینکه عوامل دیگری آنان را به خودداری از رودررویی با مسلمانان و کناری کشیدن از نبرد با سپاه اسلام وادار می‌کند. در نتیجه آنان اعلام می‌دارند که ما نه علیه شمائیم و نه له شما؛ نه به ضرر شما و نه به نفع شما کاری انجام نمی‌دهیم.^(۱) به بیان دیگر، بر مبنای آیه‌ی مذکور دو گروه از کافران از حکم کلی قتال و نبرد با غیرمسلمانان خارج شده‌اند: اول آن‌هایی که با مسلمانان یا یکی از هم‌پیمانان مسلمانان صلح بسته‌اند، و دوم کسانی که از نظر موقعیت خاص خود در شرایطی قرار دارند که نه قدرت مبارزه با مسلمانان را در خود می‌بینند، و نه توانایی همکاری با مسلمانان و مبارزه با غیرمسلمانان قبیله‌ی خود را دارند.^(۲) در نتیجه این آیه گروهی از غیرمسلمانان را که بی‌طرفی پیشه کرده و در مقام قتال و نبرد با مسلمانان نیستند، از حکم کلی «هر کجا یافتید بگیری و بکشید، و از آنان یار و یآوری نگیرید»، خارج کرده است.^(۳)

در مقام جمع‌بندی آیات ذکرشده باید گفت که «به هر حال از این آیات یک اصل کلی و اساسی در چگونگی رابطه مسلمانان با غیرمسلمین استفاده می‌شود، [که] نه تنها برای آن زمان، که برای امروز و فردا نیز ثابت است، و آن اینکه مسلمانان موظفند در برابر هر گروه و جمعیت و هر کشوری که موضع خصمانه با آن‌ها داشته باشند و بر ضد اسلام و مسلمین قیام کنند، یا دشمنان اسلام را یاری دهند سرسختانه بایستند، و هر گونه پیوند محبت و دوستی را با آن‌ها قطع کنند. اما اگر آن‌ها در عین کافر بودن نسبت به اسلام و مسلمین بی‌طرف بمانند و یا تمایل داشته باشند، مسلمین می‌توانند با

۱. طباطبائی، تفسیر المیزان، همان، ج ۵، ص ۴۶.

۲. مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، همان، ج ۴، ص ۵۵.

۳. مبتنی بر این آیه و آیاتی از این دست، در ادبیات اسلامی در کنار مفاهیم دارالاسلام و دارالحرب، مفهومی تحت عنوان دارالحداد یا دارالاعتزال شکل گرفته است. «دارالحداد به سرزمینی و کشوری گفته می‌شود که در روابط سیاسی عقیدتی و مناقشات بین دارالاسلام و دارالکفر، سیاست عدم مداخله و بی‌طرفی را در پیش گرفته باشد، و در رابطه با درگیری‌های نظامی و نزاع‌های بین دو سرزمین اسلام و کفر بدون جانبداری از هیچ‌یک، بی‌طرفی خود را به‌طور کامل حفظ کند.» (عمید زنجانی، فقه سیاسی، همان، ج ۳، ص ۲۹۸). «طرح عنوان «دارالحداد» براساس وضعیت خاص حبشه و نظیر آن بوده و سیره‌نویسان و فقها حکم اعتزال را درباره آن صادق دانسته‌اند.» (پژوهشکده‌ی تحقیقات اسلامی، اصطلاحات نظامی در فقه اسلامی، تهران، مرکز تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۵۹).

آن‌ها رابطه دوستانه برقرار سازند، البته نه در آن حد که با برادران مسلمان دارند، و نه در آن حد که موجب نفوذ آن‌ها در میان مسلمین گردد؛ و اگر جمعیت یا دولتی جزء گروه اول باشند و تغییر موضع دهند و یا به عکس در گروه دوم باشند و مسیر خود را تغییر دهند باید وضع فعلی آن‌ها را معیار قرار داد و طبق آیات فوق با آن‌ها عمل کرد.^(۱) بر این اساس قرآن موضع‌گیری مطلوب را در برابر کافرانی که با مسلمانان نمی‌جنگند و آن‌ها را آزار نمی‌دهند تبیین کرده و به رفتار انسانی با آنان براساس نیکوکاری و عدالت حکم می‌کند.^(۲)

در نتیجه می‌توان آیات مذکور را مبنایی قرآنی برای حکم اصل ۱۴ قانون اساسی در خصوص لزوم رعایت حقوق انسانی و رفتار مبتنی بر اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی با افراد غیرمسلمان دانست؛ چراکه در این آیات با ایجاد تمایز میان دو گروه از کافران غیرکتابی، حکم کسانی را که با مسلمانان در حال جنگ و نزاع نیستند، متفاوت از کسانی می‌پندارد که در حال توطئه و ستیز با حکومت اسلامی و مسلمانان هستند.

شایان ذکر است که آیه‌ی ۸ سوره‌ی ممتحنه در مقام تبیین دستوری اخلاقی به مسلمانان در خصوص ارتباط با غیرمسلمانان غیرحربی است و نمی‌توان از آن الزامی فقهی و حقوقی برداشت کرد.^(۳) با وجود این، مستند به سایر ادله‌ای که در ادامه اشاره می‌شود، همچنین با استناد به ذکر اصل ۱۴ در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به تأیید ولی‌فقیه و حاکم جامعه‌ی اسلامی رسیده است، حکم اصل ۱۴ به‌عنوان الزامی حقوقی تلقی می‌شود.

گفتار دوم: مبانی دینی اصل ۱۴ مبتنی بر سیره‌ی معصومان علیهم‌السلام

یکی دیگر از مبانی فقهی رعایت حقوق انسانی و رفتار مبتنی بر اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی با افراد غیرمسلمان در نظام جمهوری اسلامی ایران، سیره و سنت ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام به‌ویژه سیره‌ی نبوی و علوی در برخورد با افراد غیرمسلمان است. به بیان دقیق‌تر، در نظر گرفتن حقوق انسانی و رفتار مبتنی بر عدالت و اخلاق

۱. مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، همان، ج ۲۴، ص ۳۳.
۲. جمعی از نویسندگان، تفسیر هدایت، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷، ج ۱۵، ص ۳۵۰.
۳. یزدی، قانون اساسی برای همه، همان، ص ۱۸۸.

حسنه با غیرمسلمانانی که از اهل کتاب نیستند و با حکومت اسلامی و مسلمانان نیز نزاع و ستیزی ندارند، ریشه در سیره‌ی حکمرانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام دارد. در این خصوص می‌توان به صحیفه‌ی مدینه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه به‌عنوان فرمان حکومتی اداره‌ی حکومت اسلامی مقرر نمودند، اشاره کرد. با نگاهی به بخش‌هایی از «پیمان مدینه» درمی‌یابیم که مشرکان (غیر از یهود اهل مدینه) به‌رغم تضاد اعتقادی با مسلمانان، مشمول حقوق و تکالیف مندرج در صحیفه بوده و جزیی از شهروندان حکومت اسلامی تلقی شده‌اند. برای نمونه قسمت دوم بند ۲۰ پیمان مزبور اشاره دارد: «هیچ مشرکی نباید مال و جان کسی از قریش را حمایت کند و پناه دهد و از دستیابی مؤمنی بر او حایل شود». ^(۱) این بند بیانگر آن است که اولاً، گروهی از مشرکان با وجود ایمان نداشتن به اسلام، داخل در معاهده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بوده‌اند و همچنین جز در مورد قریش، می‌توانند به دیگر مشرکان امان مالی و جانی دهند؛ اقدامی که همانند تک‌تک مسلمانان، حق آحاد مشرکان مشمول پیمان بوده و مسلمانان - بنا به الزام پیمان - ملتزم به رعایت تعهدات مربوط به آنان بوده‌اند. بر این اساس مفهوم شهروند در حکومت مدینه شامل مشرکان نیز می‌شد. ^(۲) علاوه‌بر این، در پیمان مدینه علاوه‌بر تعیین حقوق و تکالیف مسلمانان نسبت به یکدیگر و نسبت به حکومت اسلامی، حقوق و تکالیفی نیز برای غیرمسلمانان از جمله غیرمسلمانان غیرحربی در نظر گرفته شده بود.

به‌علاوه، لزوم رعایت اخلاق حسنه و عدالت در ارتباط با همه‌ی شهروندان دولت اسلامی (اعم از مسلمان و غیرمسلمان) در عهدنامه‌ی حکومتی امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به مالک اشتر نیز به‌وضوح ملاحظه می‌شود. حضرت در این خصوص می‌فرمایند: «ای مالک! مهربانی، خوش‌رفتاری و نیکویی با مردم را در قلب خود بپروران و در رفتار با مردم مانند حیوان درنده مباش که فرصت را برای دریدن آن‌ها غنیمت می‌شمرد؛ چراکه مردم دو گروهند: یا برادران ایمانی تو هستند و یا اینکه همانند تو انسانند». ^(۳) در تبیین این کلام به‌عنوان منطق تفکر اسلامی، مقام معظم رهبری می‌فرماید: «پیام اسلام،

۱. فیرحی، تاریخ تحول دولت در اسلام، همان، صص ۱۲۰-۱۲۸.

۲. همان، ص ۱۲۷.

۳. «أَشْعُرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللُّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَانْهَمُ صَفَانِ إِذَا أَخْلَكَ فِي الدِّينِ وَ أَمَّا ظَيْرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (نهج البلاغه: خطبه‌ی ۵۳).

پیام وحدت و امنیت و برادری است. امیرالمؤمنین علیه السلام یک جمله‌ی ابدی دارد که درباره‌ی همه‌ی انسان‌هاست. می‌فرماید: این انسانی که در مقابل توست، یا برادر دینی توست، یا شریک خلقتی توست و به هر حال، یک انسان است. همه‌ی انسان‌ها، باید با هم متحد و مهربان باشند؛ مخصوص یک دسته و یک گروه هم نیست. لذا در اسلام، به مسلمانان دستور داده شده است که حتی کسانی که از لحاظ دین و عقیده، بر خلاف شما هستند، با آن‌ها هم خوبی کنید. «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ». این، منطق اسلام است؛ یعنی کسی هم که از لحاظ فکری با شما یکی نیست و عقیده‌ی دیگری دارد، مظهر سزا گرفتن به خاطر عقیده، این‌جا نیست و شما مرجعش نیستید. «و الْحَكْمُ لِلَّهِ وَ الْمَعُودَ إِلَيْهِ الْقِيَامَةُ». این هم کلام امیرالمؤمنین علیه السلام است. شما با انسانی روبه‌رو هستید که یا با شما هم عقیده است و برادر شماست، یا هم عقیده نیست و در خلقت با شما شریک است.^(۱) بر این اساس مبتنی بر منطق حکمرانی نبوی و علوی می‌توان لزوم رعایت حقوق انسانی و رفتار مبتنی بر اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی با افراد غیرمسلمان را بخشی از آموزه‌های شریعت اسلام در عرصه‌ی حکمرانی دانست.

گفتار سوم: مبانی فقهی و کلامی اصل ۱۴ مبتنی بر قواعد فقه سیاسی

علاوه‌بر ادله‌ی قرآنی و روایی ذکرشده، در مقام تبیین مبانی فقهی و کلامی اصل ۱۴ قانون اساسی می‌توان به برخی از قواعد فقه سیاسی از جمله قاعده‌ی تألیف قلوب و قاعده‌ی دعوت به اسلام اشاره کرد. از همین رو در ادامه این دو قاعده مطالعه و بررسی می‌شود:

بند اول: قاعده‌ی تألیف قلوب

«تألیف» از ماده‌ی الف و به معنای انس، مهربانی و دوستی با افراد، جمع کردن چیزهای پراکنده و پیوند دادن آن‌ها با هم است.^(۲) بر این اساس مقصود از اصطلاح «تألیف قلوب» ایجاد الفت و مهربانی در دل افراد است که با هدف مقاصد خیری همانند دعوت به دین، دفع خطرهای احتمالی ناشی از آنان و حفظ اصل و پایه‌های اسلام صورت می‌گیرد.^(۳) علامه طباطبایی مقصود از «مؤلفه‌القلوب» را کسانی می‌داند

۱. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۷۵/۷/۱۸.

۲. زبیدی، مرتضی، تاج العروس، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۹۰.

۳. شریعتی، روح‌الله، قواعد فقه سیاسی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۳۰۹.

که با دادن سهمی از زکات به ایشان، دل‌هایشان به طرف اسلام متمایل می‌شود و به تدریج به اسلام گرایش پیدا می‌کنند، یا اگر مسلمان هم نشوند، مسلمانان را در دفع دشمن یاری کرده و یا در برآوردن پاره‌ای از حوایج دینی به آن‌ها کمک می‌کنند.^(۱) بر این مبنا می‌توان قاعده‌ی تألیف قلوب را به معنای کشش انسان‌ها به سمت اسلام و آموزه‌های آن و همچنین جذب آنان به منظور همکاری با مسلمین و برقراری رابطه با ایشان دانست. در حقیقت این قاعده در مقام تبیین جایگاه اشخاصی است که انگیزه‌ی معنوی نیرومندی برای گرایش به آموزه‌های اسلامی یا پیشبرد اهداف اسلام ندارند، و با تشویق آنان می‌توان اقدام به تألیف قلب، و جلب محبت آنان کرد.^(۲)

ادله‌ی گوناگون فقهی اعم از آیات قرآن کریم، روایات ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام و اجماع فقهای شیعه مستند این قاعده تلقی می‌شود.^(۳) در این بین به نظر یکی از مهم‌ترین مستندهای قاعده‌ی تألیف قلوب در اندیشه‌ی فقهای شیعه آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی مبارکه‌ی توبه است^(۴) که می‌فرماید: «صدقات، فقط ویژه نیازمندان و تهیدستان [زمین‌گیر] و کارگزاران [جمع و پخش آن] و آنان که باید دل‌هایشان را [برای تمایل به اسلام] به دست آورده شود [= مؤلفه قلوبهم]، و برای [آزادی] بردگان و [پرداخت بدهی] بدهکاران و [هزینه کردن] در راه خدا [که شامل هر کار خیر و عام‌المنفعه می‌باشد] و در راه‌ماندگان است، [این احکام] فریضه‌ای از سوی خداست، و خدا دانا و حکیم است».^(۵) در خصوص ریشه‌های این اصطلاح نیز باید به جریان نبرد سپاه اسلام در سال هشتم هجری با مشرکان هوازن و ثقیف اشاره کرد، که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از اطلاع از آمادگی آنان برای حمله به سپاه اسلام با لشکری دوازده هزار نفری به‌سوی آنان حرکت کرد و در نهایت آنان را شکست داد.^(۶) پس از این نبرد غنایم زیادی نصیب

۱. طباطبائی، تفسیر المیزان، همان، ج ۹، ص ۴۱۷.

۲. مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، همان، ج ۸، ص ۵.

۳. منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی، کتاب الزکاة، ج ۴، قم، مرکز جهانی مطالعات اسلامی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۱.

۴. شریعتی، قواعد فقه سیاسی، همان، ص ۲۱۰.

۵. «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ».

۶. ابن سعد، الطبقات الکبری، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴، ج ۲، صص ۱۵۴-۱۵۶.

مسلمانان شد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بخشی از غنائم را که به خود ایشان تعلق داشت، به اشراف و بزرگان مکه که تازه مسلمان شده بودند یا مشرکانی که به آن حضرت کمک کرده بودند بخشیدند. این اقدام به مؤلفه القلوب مشهور شده است.^(۱)

آنچه در خصوص بررسی ارتباط میان قاعده‌ی تألیف قلوب و مبنای فقهی رعایت حقوق انسانی و رفتار مبتنی بر اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی با افراد غیرمسلمان ضروری به نظر می‌رسد، پاسخگویی به این پرسش است که چه کسانی مشمول حکم این قاعده می‌شوند و به بیان دقیق‌تر، مصادیق مؤلفه قلوبهم چه کسانی‌اند؟ در اینکه قاعده‌ی تألیف قلوب تنها شامل بخشی از مسلمانان می‌شود یا غیرمسلمانان را نیز دربرمی‌گیرد، میان اندیشمندان اسلامی اختلاف‌هایی وجود دارد؛ برخی مصادیق آن را تنها از غیرمسلمانان می‌دانند،^(۲) برخی مصادیق این قاعده را تنها گروهی از مسلمانان می‌دانند^(۳) و برخی نیز دامنه شمول قاعده‌ی تألیف قلوب را اعم از گروه‌های مسلمان و غیرمسلمان می‌دانند. در این خصوص مرحوم صاحب جواهر با نگاهی به اقوال فقهی مطرح‌شده توسط فقهای شیعه بر این باور است که: «با تأمل کامل در گفتار فقهای شیعه و روایات وارده و موارد اجماعی و غیراختلافی به دست می‌آید که اصطلاح «مؤلفه قلوبهم» هم کافرانی را که برای دعوت به اسلام تصمیم به الفت با آن‌ها گرفته شده است و هم مسلمانان ضعیف‌العقیده را شامل می‌شود و این اصطلاح اختصاصی به این دو عنوان نیز ندارد».^(۴) بر همین مبنا امام خمینی رحمه الله در تبیین

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ترجمه‌ی سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۱۴.
۲. «سهم المؤلفه کان علی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و هم کانوا قوما من المشرکین یألفهم النبی صلی الله علیه و آله لیقاتلوا معه - سقط ذلک بعد النبی صلی الله علیه و آله، و لا تعرف مؤلفه الإسلام» (طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، ۶ ج، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۳۳).
۳. «قال ابن الجنید: المؤلفه قلوبهم من أظهر الدین بلسانه و أغان المسلمین و إمامهم بیده و کان معهم إلّا بقلبه» (ابن جنید، محمد بن احمد کاتب بغدادی، مجموعه‌ی فتاوی ابن جنید، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۴۱۶ق، ص ۹۷).
۴. «و التحقيق بعد التأمل التام فی کلمات الأصحاب و الأخبار المزبورة و معقد الإجماع و نفی الخلاف أن المؤلفه قلوبهم عام للکافرين الذين یراء ألفتهم للجهاد أو الإسلام، و المسلمین الضعفاء (الضعیفی خ ل) العقائد، لا أنهم خاصون بأحد القسمین (نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ ج، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۳۴۱).

این موضوع بیان می‌دارند: «مؤلفه قلوبهم»؛ و آنان کافرهایی هستند که هدف آن است که به جهاد کردن (برای اسلام) و یا به دین اسلام مایل می‌شوند. و مسلمانانی هستند که عقایدشان ضعیف است که به خاطر تألیف قلوبشان به آن‌ها زکات داده می‌شود، و ظاهر آن است که این گروه (نیز) در این زمان ساقط نشده است.^(۱)

در حقیقت می‌توان گفت با اینکه در نظام فکری فقهای شیعه غیرمسلمانان از مصادیق این قاعده محسوب می‌شوند، تعیین مصادیق قاعده‌ی تألیف قلوب براساس مصالح و مفاسدی که حاکم مسلمین تشخیص می‌دهد، تغییرپذیر است و چه بسا در گذشته کسانی به عنوان مصادیق این قاعده تصور نمی‌شدند، درحالی‌که به تشخیص حاکم جامعه‌ی اسلامی امروز مصادیق این قاعده تلقی می‌شوند و بر این اساس مؤلفه‌ی قلوبهم شامل هر فرد و گروهی است که امام مسلمین در هر زمان، تألیف قلوب آنان را لازم ببیند.^(۲)

نکته‌ی دیگر در خصوص قاعده‌ی تألیف قلوب حدود جلب محبت و گرایش دیگران به سمت آموزه‌های اسلامی است. به بیان دقیق‌تر آیا این قاعده به موضوع زکات و پرداخت بخشی از وجوه ناشی از آن به مصادیقی همانند غیرمسلمانان و افراد ضعیف‌الایمان محدود است یا اینکه در راستای جلب محبت و کشش و جاذبه‌ی دیگران به سمت اسلام می‌توان از سایر راه‌ها نیز استفاده کرد؟

در این خصوص باید گفت که اصل تألیف قلوب در اسلام یک قاعده‌ی عمومی تلقی می‌شود و محل پرداخت هزینه‌های آن اختصاصی به زکات ندارد و اگر این عنوان تنها در آیه‌ی مربوط به زکات به کار رفته است، نمی‌توان استناد آن را تنها به زکات محدود کرد. علت این امر آن است که غنایمی که پیامبر ﷺ برای تألیف قلوب به کار برد، از زکات نبوده، بلکه از اموال خمس و غنایم جنگی مسلمانان بود. علاوه بر این اصولاً این قاعده به منظور جلب تمایل و حمایت معنوی از گروه خاصی از انسان‌ها و در جهت مصالح مسلمانان و امت اسلامی وضع شده است و به ابواب زکات و جهاد اختصاص ندارد.^(۳)

۱. موسوی خمینی، ترجمه‌ی تحریرالوسیله، همان، ج ۲، ص ۵۳.

۲. عمید زنجانی و دیگران، دانشنامه‌ی فقه سیاسی، همان، ج ۲، ص ۴۵۷؛ شریعتی، قواعد فقه سیاسی، همان، ص ۳۱۳.

۳. عمید زنجانی و دیگران، دانشنامه‌ی فقه سیاسی، همان، ج ۲، ص ۴۵۳.

در نتیجه می‌توان مبنای تعیین حقوق انسانی و رعایت اخلاق حسنه و عدالت در رفتار با غیرمسلمانان را در اصل ۱۴ قانون اساسی، مبتنی بر قاعده‌ی تألیف قلوب به‌عنوان قاعده‌ای که در آموزه‌های اسلامی همانند قرآن کریم، سیره و سنت اهل بیت علیهم‌السلام ریشه دارد، تحلیل و تبیین کرد.

بند دوم: قاعده‌ی (اصل) دعوت

همان‌گونه‌که در مقام تبیین مبانی فقهی اصل سوم قانون اساسی بیان شد، یکی از وظایف مهم دینی حکومت اسلامی، دعوت الی‌الله است.^(۱) دعوت به مفهوم توضیح و تشریح اعتقادات اسلامی و باورها و ارزش‌های موجود در آموزه‌های اسلامی برای افراد غیرمسلمان است تا مبتنی بر آن به اسلام گرایش یابند و به آن ایمان آورند. به بیان دیگر مقصود از دعوت، درخواست مسلمانان از غیرمسلمانان برای پذیرش اسلام است که به طرق مختلف اعم از گفتاری، نوشتاری و رفتاری صورت می‌گیرد. در خصوص مبانی فقهی اصل دعوت الی‌الله می‌توان به آیات قرآن کریم، روایات ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام، ادله‌ی عقلی، سیره‌ی حکومتی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اجماع فقهای شیعه اشاره کرد. برای نمونه می‌توان به آیه‌ی «[مردم را] با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن، و با آنان به نیکوترین شیوه به بحث [و مجادله] پرداز، یقیناً پروردگارت به کسانی که از راه او گمراه شده‌اند و نیز به راه‌یافتگان داناتر است»^(۲) و روایت امام صادق علیه‌السلام از امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خصوص نبرد یمن اسلام اشاره کرد که حضرت می‌فرمایند: «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مرا به یمن فرستاد و فرمود: ای علی، با هیچ‌کس جنگ مکن تا وی را به اسلام دعوت کنی. به خدا سوگند، اگر خداوند به دست تو فردی را هدایت کند برای تو بهتر است از آن‌چه خورشید بر او طلوع و غروب می‌کند»^(۳) و علاوه بر این سیره‌ی نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ارسال نامه برای سران کشورهای اسلامی

۱. کعبی، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران، همان، ص ۱۲۶.
۲. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِّلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل: ۱۲۵).
۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ - يَا عَلِيُّ لَا تُقَاتَنَّ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ - وَإِيمَ اللَّهِ نَأْنِ يَهْدِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا - خَيْرَ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ - وَ غَرَبَتْ وَ لَكَ وَ لَأَوْهَ يَا عَلِيُّ» (حرّ عاملی، وسائل الشیعه، همان، ج ۱۵، ص ۴۳).

به منظور دعوت آنان به اسلام بیانگر تقدم اصل دعوت بر جنگ و قتال با غیرمسلمانان است.^(۱) در این خصوص فقهای شیعه تحت عنوان «بَابُ وَجُوبِ الدَّعَاءِ إِلَى الْإِسْلَامِ قَبْلَ الْقِتَالِ» حکم به مشروعیّت و حتی وجوب دعوت به اسلام کرده‌اند.^(۲) در حقیقت می‌توان گفت که مبتنی بر اندیشه‌ی اسلامی یکی از اصول اساسی در زمینه‌ی تعامل مسلمانان با افراد غیرمسلمان دعوت آنان به سمت یکتاپرستی و پذیرش اسلام با استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز است؛ روش‌هایی که بر سه اصل حکمت، اندرز نیکو و جدال نیکوتر استوار شده است. بر این اساس از یک سو با نگاهی به آموزه‌های اسلامی به‌خصوص سیره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام در زمینه‌ی نحوه‌ی معاشرت با غیرمسلمانان و از سوی دیگر نکوهش رفتارهای غیرمنطقی با غیرمسلمانان توسط آن بزرگواران، چنین برداشت می‌شود که اصل بر دعوت بوده و مسلمانان در رفتار با افراد غیرمسلمان موظف به رعایت اصول معاشرتی همانند اصل احسان، نیکی و خوشرفتاری هستند.^(۳) در نتیجه یکی از مبانی فقهی اصل ۱۴ قانون اساسی در خصوص تعیین حقوق انسانی و رعایت اخلاق حسنه و عدالت در رفتار با غیرمسلمانان، اطلاعات و عمومات قاعده‌ی دعوت به اسلام است.

در مقام جمع‌بندی مبانی فقهی و کلامی اصل ۱۴ قانون اساسی باید گفت که قانونگذار اساسی حکم به امکان رعایت حقوق انسانی، اخلاق حسنه و عدالت در رفتار با غیرمسلمانان را مبتنی بر آموزه‌های شریعت اسلام از جمله آیات کلام‌الله مجید، سیره‌ی ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام به‌ویژه سیره‌ی حکومتی نبوی و علوی و مستند به قواعد فقه سیاسی همانند قاعده‌ی تألیف قلوب و قاعده‌ی دعوت به اسلام صادر کرده است. هرچند الزام اصل ۱۴ قانون اساسی ناشی از حکم ولایی حاکم اسلامی است که در قانون اساسی نظام برآمده از شریعت اسلام وضع شده و پس از آن نیز به تأیید ولی فقیه رسیده است.

۱. احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، قم، مؤسسه‌ی علمی و فرهنگی دارالحديث، بی‌تا، ص ۳۱۵.

۲. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، همان، ج ۱۵، ص ۴۲. «و کیف کان فلا یبیدون أی الکفار الحرّیین بالقتال مع عدم بلوغ الدعوی إلیهم إلا بعد الدعاء إلی محاسن الإسلام و هی الشهادتان و ما یتبعهما من أصول الدین و امتناعهم عن ذلک» (نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، همان، ج ۲۱، ص ۵۱).

۳. شریعتی، روح‌الله، حقوق و وظایف غیرمسلمانان در جامعه‌ی اسلامی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱، ص ۵۶.

مبحث سوم: اصول حاکم بر روابط دولت اسلامی و مسلمانان با افراد غیرمسلمان

تاکنون مبانی فقهی و کلامی اساسی سازی اصل ۱۴ قانون اساسی روشن و مشخص شد که رعایت حقوق انسانی، اخلاق حسنه و عدالت در رفتار با غیرمسلمانان از غیراهل کتاب که در نظام حقوقی ایران به عنوان اقلیت شناخته نشده اند و همچنین قصد توطئه و براندازی حکومت اسلامی را نیز ندارند، به عنوان وظیفه ای برای حکومت اسلامی و مسلمانان، در آموزه های شریعت اسلام ریشه دارد. آنچه اکنون محل تأمل و بررسی به نظر می رسد، مطالعه ای اصول حاکم بر روابط دولت اسلامی و مسلمانان با افراد غیرمسلمان است. اصول حاکم بر روابط مسلمانان با افراد غیرمسلمان مذکور در اصل ۱۴ قانون اساسی به چارچوب هایی اشاره دارد که مقامات حکومتی و آحاد مسلمانان باید روابط خود با افراد غیرمسلمان را مبتنی بر آن استوار سازند. با نگاهی به آموزه های فقه شیعه می توان از اصولی همانند اصل (قاعده) نفی سبیل، اصل احسان، اصل عدالت و اصل وفای به عهد به عنوان مهم ترین اصول حاکم بر روابط مسلمانان با افراد غیرمسلمان یاد کرد.

گفتار اول: اصل (قاعده) نفی سبیل^(۱)

اصل نفی سبیل در مقام تبیین حرمت شرعی هر عملی است که سبب سلطه و ولایت افراد غیرمسلمان بر مسلمانان می شود.^(۲) این اصل مستند به آیات قرآن کریم^(۳) و سیره و سنت ائمه ای معصومین (علیهم السلام)^(۴) و اجماع فقهای شیعه^(۵) صادر شده و در نتیجه آن، در مقررات دین اسلام حکمی که موجب ثبوت سلطه ای کافر بر مسلمان باشد، تشریع نشده است. براساس این قاعده، هر گونه سلطه و برتری غیرمسلمانان بر مسلمانان باطل و از منظر شرعی حرام است و هرگز کفار بر مسلمانان چیره نخواهند

۱. مستندات و ابعاد گوناگون قاعده نفی سبیل در مقام تحلیل مبانی اصول ۲ و ۹ قانون اساسی به تفصیل تبیین شد.

۲. سیفی مازندرانی، مبانی الفقه الفاعل فی القواعد الفقهیه الأساسیه، همان، ج ۱، ص ۲۳۷.

۳. «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛ «و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است». (نساء: ۱۴۱).

۴. «الاسلام يعلو ولا يعلى عليه...» «اسلام (نسبت به سایر مکاتب و ملل) همیشه برتری دارد و هیچ چیزی بر آن برتری ندارد...» (صدوق، ابن بابویه، من لا يحضره الفقيه، همان، ج ۴، ص ۳۳۴).

۵. موسوی بجنوردی، قواعد فقهیه، همان، صص ۳۴۹-۳۵۶.

شد.^(۱) امام خمینی علیه السلام در مقام تبیین این قاعده بیان می‌دارند: «قرآن می‌گوید هرگز خدای تبارک و تعالی سلطه‌ای برای غیر مُسْلِم بر مُسْلِم قرار نداده است. هرگز نباید یک همچون چیزی واقع بشود؛ یک تسلطی، یک راهی، حتی یک راه نباید پیدا بکند: ﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾، اصلاً راه نباید داشته باشند مشرکین؛ و این قدرت‌های فاسده راه نباید داشته باشند بر مسلمین».^(۲) بر همین مبنا فقهای شیعه نفی سبیل را در تمام روابط فردی و اجتماعی مسلمانان با غیرمسلمانان حاکم می‌دانند و حکم به عدم جواز ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان، عدم جواز ولایت کافر بر محجور و صغیر مسلمان، عدم جواز شفعه‌ی کافر بر مسلمان و فسخ ازدواج زن تازه‌مسلمان با مرد کافر کرده‌اند.^(۳)

بر مبنای اصل نفی سبیل به‌عنوان یکی از شاخصه‌های تعیین‌کننده‌ی حدود روابط مسلمانان با افراد غیرمسلمان، نباید در حکومت اسلامی هیچ برتری، سلطه و ولایتی از ناحیه‌ی غیرمسلمانان بر مسلمانان وجود داشته باشد.

گفتار دوم: اصل احسان

یکی از چارچوب‌های روابط مسلمانان با افراد غیرمسلمان در نظر گرفتن اصل احسان است. احسان در لغت ضد اسائه^(۴) و از ریشه‌ی «حسن» به معنای زیبایی و نیکویی است^(۵) و می‌توان آن را جامع هر خیر و نیکی دانست.^(۶) در ادبیات فقهی، فقهای شیعه تعریف خاصی برای احسان بیان نکرده و این اصطلاح را در معنای لغوی خود به‌کار برده‌اند. هرچند در تبیین احسان در مفهوم بخشش و انعام، آن را محدود به رساندن نفع به دیگران، همراه با قصد احسان و بخشش می‌دانند.^(۷) به بیان دقیق‌تر، هرچند اغلب استعمال اصطلاح احسان در مفهوم بذل مال و سعی در انجام کارهای خیر

۱. مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، همان، ج ۴، ص ۱۷۵.

۲. موسوی خمینی، صحیفه‌ی امام، همان، ج ۴، ص ۳۱۷.

۳. شریعتی، حقوق و وظایف غیرمسلمانان در جامعه‌ی اسلامی، همان، ص ۵۴.

۴. خلیل‌بن احمد فراهیدی، کتاب العین، قم، هجرت، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۴۳.

۵. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، همان، ج ۱، ص ۲۳۵.

۶. احمدبن محمد اردبیلی، زبدة البیان فی أحكام القرآن، تهران، مکتبه جعفریه، بی‌تا، ص ۳۲۲.

۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود و دیگران، موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب أهل البیت علیهم السلام، ۱۱

ج، قم، مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام ۱۴۲۳ق، ج ۷، ص ۱۰.

بوده، در فقه شیعه احسان در مفهوم همه‌ی کارهای خیر و نیک به کار رفته است.^(۱)

مهم‌ترین مستند اصل احسان به عنوان یکی از چارچوب‌های رابطه‌ی میان مسلمانان و غیرمسلمانان، عبارت «أَنْ تَبْرَوْهُمْ» در آیه‌ی ۸ سوره‌ی ممتحنه است که می‌فرماید: «خداوند شما را از احسان و عدالت با کسانی که با شما در راه دینتان قتال نکرده و شما را از خانه و کاشانه‌تان بیرون نکرده‌اند، نهی نمی‌کند».^(۲)

مفسران قرآن کریم مفهوم این عبارت را بیانگر احسان به غیرمسلمان دانسته و گفته‌اند: «ماده‌ی «بر» به معنای مبالغه در احسان بوده» و این عبارت بیانگر مفهوم احسان به افراد غیرمسلمان است.^(۳) در این خصوص می‌توان گفت که در اندیشه‌ی قرآنی در خصوص نیکی و احسان مسلمانان به غیرمسلمانان و نوع آن دو حکم کلی حرمت و اباحه ملاحظه می‌شود. دوستی و احسان با غیرمسلمانانی که در حال جنگ با مسلمانان بوده یا به یاری دشمنان اسلام رفته‌اند، مستند به آیات متعددی از قرآن کریم حرام است، اما در مقابل شایسته است که مسلمانان و دولت اسلامی نسبت به کسانی که در حال ستیز و نبرد با حکومت اسلامی نیستند و حتی مسلمانان را در برابر کفار حربی یاری می‌کنند، با بر و احسان برخورد کنند.^(۴)

مطابق این آیه، نیکی و احسان به کفاری که با مسلمانان سر ستیز نداشته، علیه آنان توطئه نکرده و آنان را از شهر و دیارشان اخراج نکرده‌اند، جایز است.^(۵) اطلاق این آیه

۱. فاضل کاظمی، جوادین سعد اسدی، مسالک‌الافهام إلى آیات الأحكام، ۴ ج، بی‌جا، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۷۷.
۲. علاوه بر این می‌توان به آیه‌ی ۹۰ سوره‌ی نحل اشاره کرد که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ «به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد، و از فحشا و منکر و ستمگری نهی می‌کند. شما را اندرز می‌دهد تا متذکر [این حقیقت] شوید [که فرمان‌های الهی، ضامن سعادت دنیا و آخرت شماست]». این آیه در خصوص امر به احسان است که غیرمسلمانان را نیز دربرمی‌گیرد. همچنین می‌توان به روایاتی همانند روایت نبوی فرونشاندن عطش هر جگر سوزناکی پادش دارد، اشاره کرد. (شریعتی، حقوق و وظایف غیرمسلمانان در جامعه‌ی اسلامی، همان، صص ۶۴ و ۶۵).
۳. میرزا خسروانی، علی‌رضا، تفسیر خسروی، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۲۶۳.

۴. مغنیه، محمدجواد، التفسیر المبین، قم، بنیاد بعثت، بی‌تا، ص ۷۳۶.

۵. منتظری نجف‌آبادی، حکومت دینی و حقوق انسان، همان، ص ۶۴.

نسبت به غیرمسلمانان از غیراهل کتاب که در مقام جنگ و ستیز با مسلمانان نیستند نیز ریشه در آن دارد که آیات قبل و بعد از آیهی مذکور نیز شامل همه‌ی کسانی می‌شود که در صدد قتال و محاربه با مسلمانان نبوده‌اند؛ اعم از اینکه اهل ذمه و معاهد باشند یا نباشند.^(۱) بر همین اساس مرحوم صاحب جواهر بر این باور است که تنها مفاد آیهی مذکور برای برانگیختن و تشویق مسلمانان به بر و احسان به غیرمسلمانان کافی به نظر می‌رسد.^(۲) در نتیجه با استناد به اصل ۱۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مبتنی بر اصل احسان، دولت اسلامی و عموم مسلمانان در برابر غیرمسلمانان موظف به انجام هر خیر و نیکی‌اند. به نظر قید رعایت «اخلاق حسنه» در اصل ۱۴ قانون اساسی بیانگر اصل احسان در ارتباط با افراد غیرمسلمان است.

گفتار سوم: اصل عدالت

عدالت به منزله‌ی یکی از اصول بنیادین اسلام، یکی دیگر از اصول حاکم بر روابط حکومت اسلامی و مسلمانان با غیرمسلمانان است. عدالت در لغت در برابر جور، ظلم و ستم است^(۳) و در معانی پایداری، مساوات، کیفر، امر میانه، استقامت، کیل، آهنگ و قصد در کارها به کار رفته است.^(۴) در اصطلاح از عدالت متناسب با حوزه‌های معرفتی گوناگون تعاریف مختلفی بیان شده است. با وجود این، روح واحدی بر همه‌ی تعاریف مطرح شده از عدالت حاکم است. در تبیین این عبارت می‌توان گفت که «اگرچه عدل یک مفهوم ارزشی است، اما در بستر هستی جاری است و حضور دارد. عدل در همه جهان جریان دارد، لیکن در مسائل ارزشی، مفهومی اعتباری است و در امور تکوینی، مفهومی حقیقی. پس می‌توان گفت عدل یک اصطلاح با بار «اشتراک لفظی» نیست. نمی‌توان گفت که عدل در کار خدا به معنایی خاص است و عدل انسانی به معنایی دیگر، همان‌گونه که نباید پنداشت عدل سیاسی و عدل اجتماعی دارای دو معنای متمایزند و نیز قابل قبول نیست که این اقسام دارای تباین و اختلاف

۱. همان، ص ۶۵.

۲. و کذا ما دل علی الأمر بالإحسان و بالمعروف و فعل الخیر و نحو ذلک، بل قوله تعالی ﴿لَا يَهْأَكُمُ اللَّهُ﴾ إلى آخره کاف فی ثبوت الحث علی برهم (نجفی، جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، همان، ج ۲۸، ص ۳۴).

۳. بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، تهران، اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۶۰۲.

۴. طریحی، مجمع‌البحرین، همان، ج ۵، ص ۴۲۱.

مفهومی باشند. بنابراین عدل مشترک مفهومی و در همه‌ی این اقسام به یک معناست، اگرچه دارای تفاوت مصداقی است و این تفاوت مصداقی هرگز با وحدت مفهومی ناسازگار نیست.^(۱) عدالت مفهومی واقعی، ملموس و عینی است، هرچند در شمار معانی حسی نبوده و نشانه‌های محسوس ندارد.^(۲) مقصود مورد نظر از عدالت در این پژوهش، تعریف کلان از عدالت و وضع هر شیء در موضع خویش و رعایت استحقاق‌هاست که عدالت در این معنا معادل با توازن و تعادل و در مقابل ظلم و ستم است.^(۳)

رعایت اصل عدالت به‌عنوان یکی از اصول همزیستی مسالمت‌آمیز با غیرمسلمانان، در عبارت «وَتُقْسَطُوا إِلَيْهِمْ» در آیه‌ی ۸ سوره‌ی ممتحنه اشاره شده است. بنابر نظر مفسران شیعه مقصود از این عبارت رعایت عدالت و ظلم نکردن به غیرمسلمانان است.^(۴) به بیان دقیق‌تر، خداوند کریم در این آیه در مقام بیان دستوری اخلاقی حکم به رعایت عدالت و اعطای استحقاق به غیرمسلمانان کرده است.^(۵) مفسران در مقام تبیین مفهوم عدالت در این آیه نظرهای گوناگونی را ارائه کرده‌اند؛ برخی عدالت را در حوزه‌ی رعایت استحقاق‌های غیرمسلمانان در حوزه‌ی قضاوت و عدم ظلم قضایی به آنان دانسته‌اند.^(۶) برخی رعایت قسط و عدل را به رعایت استحقاق‌ها در معامله با غیرمسلمانان،^(۷) برخی بهره‌مندی غیرمسلمانان از حقوق انسانی^(۸) و عده‌ای نیز عدالت را در معنای عام آن و عدم ظلم به غیرمسلمانان معنا کرده‌اند.^(۹) به نظر می‌رسد مقصود

۱. جوادی آملی، عبدالله، فلسفه‌ی حقوق بشر، قم، اسراء، ۱۳۸۹، ص ۲۰۰.

۲. همان، صص ۲۰۰-۲۰۱.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، دروس فی العقائد الإسلامیة، قم، مدرسه‌ی امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ۱۳۸۵، ص ۶۹.

۴. «وَتُقْسَطُوا إِلَيْهِمْ» «معناه تعدلوا إليهم» (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، همان، ج ۹، ص ۵۸۳).

۵. حسینی همدانی، انوار درخشان، همان، ج ۱۶، ص ۲۹۹.

۶. «لَا يَهْأَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسَطُوا إِلَيْهِمْ».

«تقضوا إليهم بالعدل؛ (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسَطِينَ)؛ العادِلین» (فیض کاشانی، ملا محسن، الأصفی فی تفسیر القرآن، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۲۹۳).

۷. و کلمه‌ی اقساط که مصدر فعل تقسطوا است، به معنای معامله به عدل است (طباطبایی، تفسیر المیزان، همان، ج ۱۹، ص ۳۹۹).

۸. حسینی همدانی، انوار درخشان، همان، ج ۱۶، ص ۲۹۹.

۹. مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، همان، ج ۲۴، ص ۳۱.

مورد نظر از اصل عدالت در ارتباط با غیرمسلمانان شامل همه‌ی مصادیق ذکر شده و هر آنچه استحقاق غیرمسلمانان تلقی می‌شود، خواهد بود.

علاوه بر این آیه، آیه‌ی ۹۰ سوره‌ی نحل^(۱) نیز که در مقام بیان عدالت به عنوان یکی از اصول معاشرتی حکومت اسلامی و مسلمانان در قبال شهروندان جامعه‌ی اسلامی است، یکی دیگر از مستندات فقهی اصل عدالت تلقی می‌شود.^(۲) در مقام تفسیر این آیه و تبیین جایگاه این اصل در حکومت اسلامی می‌توان گفت که اجرای عدالت و رفتار عادلانه به حکم فطرت بشری امری ضروری و لازم بوده و نظام اجتماع نیز بر این قاعده استوار است.^(۳) به نظر می‌رسد مقصود اصل ۱۴ قانون اساسی از رعایت «حقوق انسانی» و «عدل اسلامی» در ارتباط با افراد غیرمسلمان رعایت اصل عدالت است. بر این اساس نظام جمهوری اسلامی ایران و همه‌ی مسلمانان موظفاند که در ارتباط با غیرمسلمانان استحقاق‌هایی را که مبتنی بر شریعت اسلام در قوانین و مقررات برای غیرمسلمانان در نظر گرفته شده اعطا کنند. همچنین موجبات بهره‌مندی آنان از حقوق انسانی از جمله حق حفظ جان، مال، و عرض و آبرو و حق امنیت را فراهم کنند.

گفتار چهارم: اصل وفای به عهد

یکی دیگر از اصول حاکم بر روابط دولت اسلامی و مسلمانان با افراد غیرمسلمان، اصل وفای به عهد است. این اصل به عنوان یکی از آموزه‌های مسلم شریعت اسلام در آموزه‌های قرآن کریم و سیره و سنت حکمرانی نبوی و علوی ریشه دارد. در تبیین این موضوع باید گفت که برخی از آیات قرآن کریم به صراحت به لزوم پایبندی به عهد با غیرمسلمانان اشاره دارد. برای نمونه هرچند از اطلاعات آیات مربوط به وجوب پایبندی به عهد^(۴) در آموزه‌های اسلامی می‌توان به اصل

۱. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبُغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ «به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد، و از فحشا و منکر و ستمگری نهی می‌کند. شما را اندرز می‌دهد تا متذکر [این حقیقت] شوید [که فرمان‌های الهی، ضامن سعادت دنیا و آخرت شماست]».

۲. شریعتی، حقوق و وظایف غیرمسلمانان در جامعه‌ی اسلامی، همان، صص ۷۰.

۳. حسینی همدانی، انوار درخشان، همان، ج ۹، ۵۲۷.

۴. همانند آیات «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»؛ «ای مؤمنان به قراردادهای وفا کنید» (مائده: ۱)؛ «وَالَّذِينَ

وفای به عهد با افراد غیرمسلمان پی برد، آیهی ۴ سورهی مبارکهی توبه که می‌فرماید: «مگر کسانی از مشرکان که با آنان پیمان بستید، سپس چیزی [از شرایط پیمان را] نسبت به شما نکاستند و احدی [از دشمنان را] بر ضد شما یاری نکردند، پس به پیمانشان تا پایان مدتشان وفادار باشید؛ زیرا خدا پرهیزکاران را دوست دارد».^(۱) به‌طور خاص یکی از مستندات فقهی وجوب پایبندی به عهد با کفار بوده^(۲) و این موضوع را از نشانه‌های تقوا برشمرده است.^(۳) براساس این آیه «بر مسلمانان واجب است که به پیمان‌هایی که با مشرکان بسته‌اند، پایبند باشند و پیمانشان را تا پایان مدتشان تمام کنند».^(۴) علاوه‌بر آیات قرآن کریم می‌توان به بخشی از فرمان

﴿هُم لَأَمَانَتُهُمْ وَعَهْدُهُمْ رَاعُونَ﴾؛ «و آنان [مؤمنان] کسانی هستند که امانت‌ها و عهد خویش را مراعات می‌کنند» (مؤمنون: ۸).

۱. ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يَظَاهَرُوا عَلَيْكُمْ أَوْ أَخَذُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾.

۲. منتظری نجف‌آبادی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، همان، ج ۵، ص ۲۶۰.

۳. حائری یزدی، مرتضی‌بن عبدالکریم، کتاب الخمس، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهی مدرسین حوزهی علمیهی قم، ۱۴۱۸ق، ص ۲۸۵؛ علامه طباطبایی در این خصوص می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾؛ این جمله در مقام بیان علت وجوب وفای به عهد است و اینکه وفای به عهد و محترم شمردن آن در صورتی که دشمن نقض نکند خود یکی از مصادیق تقوا است» (طباطبایی، تفسیر المیزان، همان، ج ۹، ص ۲۰۱).

۴. همان، ج ۹، ص ۲۰۲. علاوه‌بر این آیه می‌توان به آیات دیگری از جمله آیات زیر اشاره کرد:

۱- ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقِيمُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾؛ «چگونه مشرکان را نزد خدا و پیامبرش پیمانی [استوار] تواند بود [در صورتی که همواره پیمان‌شکنی می‌کنند] مگر کسانی که با آنان در کنار مسجدالحرام پیمان بسته‌اید، پس تا زمانی که [به پیمانشان] با شما پایداری کنند، شما هم به پیمانتان با آنان پایداری کنید زیرا خدا پرهیزکاران را دوست دارد» (توبه: ۷).

۲- ﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصْرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يَقَاتِلُوكُمْ أَوْ يَنْتَلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطْنَاهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يَفَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾؛ «مگر آنان که به گروهی که میان شما و ایشان پیمانی [چون پیمان متارکه جنگ یا پیمان‌های دیگر] است پیوندند، یا درحالی که سینه‌هایشان از جنگیدن با شما یا قوم خودشان به تنگ آمده باشد به نزد شما آیند. و اگر خدا می‌خواست قطعاً آنان را بر شما مسلط می‌کرد، در آن صورت به‌طور یقین با شما می‌جنگیدند. پس اگر از شما کناره گرفتند، و با شما به جنگ برنخاستند، و پیشنهاد صلح و آشتی دادند، [به آنان تعدی نکنید که] خدا در این صورت برای تجاوز به آنان راهی برای شما

حکومتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مالک اشتر به عنوان منشور حکومت اسلامی اشاره کرد^(۱) که ایشان در مقام لزوم وفای به عهد حتی نسبت به دشمنان^(۲) می فرمایند: «و اگر پیمانی بین تو و دشمن بسته شد و یا تعهد نمودی که به وی پناه بدهی، جامه وفا را بر عهد خویش بپوشان و تعهدات خود را محترم بشمار و جان خود را سپر تعهدات خویش قرار ده! زیرا هیچ یک از فرائض الهی نیست که همچون وفای به عهد و پیمان، مورد اتفاق مردم جهان با همه اختلافی که دارند، باشد؛ حتی مشرکان زمان جاهلیت - با اینکه در عقائد و اخلاق از مسلمانان پائین تر بودند - آن را مراعات می کردند، زیرا عواقب پیمان شکنی را آزموده بودند، بنابراین هرگز پیمان شکنی مکن و در عهد خود خیانت روا مدار و دشمنت را فریب مده، زیرا غیر از شخص جاهل و شقی، کسی گستاخی بر خداوند را روا نمی دارد، خداوند عهد و پیمانی را که با نام او منعقد می شود با رحمت خود مایه آسایش بندگان و حریم امنی برایشان قرار داده تا به آن پناه برند، و در کنار آن آسوده باشند، بنابراین فساد و خیانت و فریب در عهد و پیمان راه ندارد. هرگز پیمانی که در تعبیرات آن جای گفتگو باقی بماند منعقد مکن و پس از محکم کردن و آوردن عبارات صریح از آوردن عبارات سست و قابل توجیه بپرهیز، هرگز نباید قرار گرفتن در تنگنایی که تو را ملزم به پیمان الهی نموده و ادارت سازد که برای فسخ آن از راه ناحق اقدام کنی، زیرا شکیبایی در تنگنایی که امید گشایش و پیروزی در عاقبت آن داری، بهتر است از پیمان شکنی و خیانتی که از مجازات آن می ترسی، زیرا پیمان شکنی موجب مسئولیتی از سوی خداوند می گردد که در دنیا و آخرت نتوانی پاسخگوی آن باشی»^(۳).

قرار نداده است.» (نساء: ۹۰) (طباطبایی، المیزان، همان، ج ۵، ص ۴۶).

۱. برای مطالعه ی روایات بیشتر در این زمینه رک: منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، همان، ج ۵، صص ۲۶۱-۲۶۹.

۲. همان، صص ۲۶۴ و ۲۶۵.

۳. و ان عقدت بینک و بین عدوک عقدة، او البسته منک ذمة فحط عهدک بالوفاء و ارفع ذمتک بالامانة، و اجعل نفسک جنة دون ما اعطيت، فانه ليس من فرائض الله شيء الناس اشد عليه اجتماعا مع تفرق احوالهم و تشتت آرائهم من تعظیم الوفاء بالعهود. و قد لزم ذلك المشركون فيما بينهم دون المسلمين لما استولبوا من عواقب الغدر، فلا تغدرن بذمتک و لا تخيسن بعهدک و لا تختلن عدوک، فانه لا يجترى علی الله الا جاهل شقی. و قد جعل الله عهده و ذمته امنا افضاء بين العباد برحمته، و حرما يسكنون الى منعه،

بر مبنای آنچه بیان شد فقهای شیعه حکم به وجوب وفای به عهد و حرمت پیمان شکنی هرچند نسبت به کفار داده اند.^(۱) بر همین اساس یکی از چارچوب های حاکم بر روابط میان حکومت اسلامی و غیرمسلمانان وفای به عقود و قراردادهای شرعی است که میان آنان منعقد می شود.

با نگاهی به آموزه های شریعت اسلام می توان اصولی همانند اصل نفی سبیل، اصل احسان، اصل عدالت و اصل وفای به عهد را به عنوان چارچوب ها و اصول تعیین کننده ی حدود روابط دولت اسلامی و مسلمانان با غیرمسلمانانی که از اهل کتاب نبوده و با حکومت اسلامی نیز جنگ و ستیزی ندارند، برشمرد. بر همین اساس اصل ۱۴ قانون اساسی مقرر می دارد: «... دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. ...». به بیان دقیق تر «توقع داشتن رفتار نیک و عادلانه از حقوق اجتماعی است و قرآن کریم مؤمنان را از رفتار نیک و عادلانه با کافران غیرحربی و غیرمتخاصم باز نمی دارد. از این رو معلوم می شود که کافران غیرحربی در جامعه اسلامی از این حقوق برخوردارند».^(۲)

مبحث چهارم: عدم توطئه و اقدام علیه اسلام؛ شرط لازم ارتباط غیرمسلمانان با حکومت اسلامی

تاکنون مبانی فقهی اصل ۱۴ قانون اساسی و اصول حاکم بر روابط دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان با افراد غیرمسلمان روشن شد. آنچه محل تأمل و بررسی به نظر می رسد، مطالعۀ تکالیف غیرمسلمانان در حکومت اسلامی است. به بیان دیگر غیرمسلمانانی که از پیروان اقلیت های دینی نیستند و همچنین قصد جنگ و توطئه علیه

و یستفیضون الی جواره، فلا ادغال و لا مدالسة و لا خداع فیه، و لا تعقد عقدا تجوز فیه العلل، و لا تعولن علی لحن قول بعد التاکید و التوثقة، و لا یدعوئک ضیق امر لزمک فیه عهد الله الی طلب انفساخه بغیر الحق، فان صبرک علی ضیق امر ترجو انفراجہ و فضل عاقبتہ خیر من غدر تخاف تبعته، و ان تحیط بک من الله فیه طلبه فلا تستقل فیها دنیاک و لا آخرتک. (نهج البلاغه: نامه ی ۵۳).

۱. منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، همان، ج ۵، ص ۲۵۸.

۲. جمعی از محققان در پژوهشگاه تحقیقات اسلامی، جهاد در آینه ی قرآن، ۲، ج، قم، زمزم هدایت، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۳۹۸.

حکومت اسلامی را ندارند، در برابر تکلیف حکومت و مسلمانان در خصوص رعایت اخلاق حسنه، قسط و عدل اسلامی و حقوق انسانی آنان چه وظیفه‌ای را بر عهده دارند. همان‌گونه‌که در تبیین مفهوم افراد غیرمسلمان بیان شد، بر مبنای اندیشه‌ی قانونگذار اساسی، غیرمسلمانان به دو دسته‌ی کلی اهل کتاب (موضوع اصل ۱۳ قانون اساسی) و غیراهل کتاب تقسیم می‌شوند. غیراهل کتاب نیز خود ذیل دو دسته‌ی کفار بی‌طرف یا غیرحربی (موضوع صدر اصل ۱۴) و کفار حربی قابل مطالعه است. ذیل اصل ۱۴ که در مقام تبیین تکالیف غیراهل کتابی است که در زمره‌ی غیرمسلمانان بی‌طرف قرار می‌گیرند، اقدام و توطئه علیه اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران را موجب خروج از دایره‌ی حکم لزوم رعایت اخلاق حسنه، قسط و عدل اسلامی و حقوق انسانی نسبت به غیرمسلمانان می‌داند؛ به بیان دقیق‌تر چنانچه غیرمسلمانان علیه اسلام یا حکومت اسلامی اقدام کنند، در زمره‌ی غیرمسلمانان حربی قرار می‌گیرند و احکام اهل حرب بر آن‌ها جاری می‌شود. در تبیین این موضوع باید گفت که مقصود از کفار حربی آن دسته از غیرمسلمانان از غیراهل کتاب است که در حال نبرد، توطئه و ستیز با حکومت اسلامی‌اند. براساس اندیشه‌ی فقهای شیعه قتال و نبرد با گروهی از کافران که در حال جنگ، ستیز یا توطئه علیه اسلام و حکومت اسلامی‌اند، از منظر شریعت اسلام واجب است.^(۱) بر این اساس غیرمسلمانان حربی هنگام مواجهه با حکومت اسلامی دو راه پیش رو دارند؛ اولاً پذیرش اسلام و التزام به احکام آن و ثانیاً قتال و نبرد با مسلمانان. به بیان دیگر از غیراهل کتابی که در حال ستیز و اقدام علیه حکومت اسلامی‌اند، جز اسلام پذیرفته نیست و در صورت خودداری، جهاد با آن‌ها، پس از دعوت به اسلام، واجب خواهد بود.^(۲) براساس فتاوی فقهای شیعه، زنان و کودکان اهل حرب به اسارت گرفته شده و مردان بالغ آن‌ها در جریان جنگ کشته می‌شوند و پس از پایان جنگ، حاکم جامعه‌ی اسلامی در آزاد کردن یا به اسارت

۱. عاملی، زین‌الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ۱۰ ج، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۸۸.

۲. هاشمی شاهرودی و دیگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)، همان، ج ۱، ص ۷۲۹. إنما یجب قتال الحربی بعد الدعاء إلى الإسلام بإظهار الشهادتین، و التزام جميع أحكام الإسلام (عاملی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، همان، ج ۲، ص ۳۸۷).

گرفتن، و دریافت فدیة از آنان مخیر است.^(۱) اموال و دارایی‌های کافر حربی نیز دارای حرمت نیست. بر این مبنا آنچه از اموال آن‌ها در اختیار مسلمانان قرار می‌گیرد، با قصد تملک، از اموال مسلمانان محسوب می‌شود، هرچند باید خمس آن را بپردازند.^(۲) شایان ذکر است، چنانچه کافر حربی در سرزمین کفر، مسلمان شده و مسلمانان بر آن منطقه چیره شوند، جان و اموال منقول او از تعرض مصون خواهد بود.^(۳) این احکام به‌منزله‌ی احکام ثابت شرعی تا روز قیامت لازم‌الاجراست.^(۴) در نتیجه اولین محدودیتی که غیرمسلمانان بی‌طرف را از حکم اصل ۱۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص رعایت اخلاق حسنه، قسط و عدل اسلامی و حقوق انسانی خارج می‌کند و آن‌ها را در زمره‌ی غیرمسلمانان حربی قرار می‌دهد، اقدام و توطئه علیه حکومت اسلامی است.

علاوه‌بر این به‌نظر می‌رسد که افراد غیرمسلمان موضوع اصل ۱۴ قانون اساسی مکلف به رعایت محدودیت‌های مذکور برای اهل کتاب در حکومت اسلامی نیز هستند که از جمله‌ی این موارد می‌توان به التزام به قوانین و مقررات حکومت اسلامی، انجام ندادن فعالیت‌های منافی با امنیت مسلمانان، ممنوعیت تظاهر به منکرات اسلامی و ممنوعیت تبلیغ دین و ترویج شعائر دینی غیر از آیین اسلام اشاره کرد. شایان ذکر است که غیرمسلمانان از حقوق دینی مذکور در اصل ۱۳ برای اقلیت‌های شناخته‌شده از جمله آزادی انجام مراسم دینی، احوال شخصیه و تعلیمات دینی براساس آموزه‌های دینی خود برخوردار نیستند.

۱. «الطرف الرابع فی الأسارى و هم ذکور و إناث فالإناث من الکفار الأصلیین الحربیین غیر معتمضین بذمة أو عهد أو أمان یملکن بالسی و لو كانت الحرب قائمة، و کذا الذراری أی غیر البالغین بلا خلاف أجده فی شيء من ذلک کما اعترف به فی المنتهی بل عن الغنیة و التذکرة الإجماع علیه، و هو الحجة» (نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، همان، ج ۲۱، ص ۱۲۰) و «کیف کان فالذکور البالغون یتعین علیهم القتل إن أسروا و قد كانت الحرب قائمة و لم تضع أوزارها بلا خلاف محقق معتد به أجده فیه و إن حکى عن الإسکافی أنه أطلق التخییر بین الاسترقاق و الفداء بهم و المن علیهم» (همان، ج ۲۱، ص ۱۲۲).

۲. هاشمی شاهرودی و دیگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، همان، ج ۱، ص ۷۳۰.

۳. «إذا أسلم الحربی فی دار الحرب حقن دمه و عصم ماله مما ینقل کالذهب و الفضة و الأمتعة دون ما لا ینقل کالأرضین و العقار فإنها فیء للمسلمین» (نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، همان، ج ۲۱، ص ۱۴۳).

۴. موسوی خمینی، توضیح المسائل، همان، ج ۱، ص ۱۵۲.

جمع بندی

براساس اصل ۱۴ قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی ایران و همه‌ی مسلمانان موظف به رعایت اخلاق حسنه، قسط و عدل اسلامی و حقوق انسانی افراد غیرمسلمان‌اند. بر این اساس اولاً، در خصوص مفهوم عبارت «افراد غیرمسلمان» باید گفت که قانونگذار اساسی در اصول ۱۳ و ۱۴، بر خلاف تقسیم‌بندی مرسوم کتاب‌های فقهی، غیرمسلمانان را به دو دسته‌ی اهل کتاب (موضوع اصل ۱۳) و غیراهل کتاب تقسیم می‌کند. به‌طور کلی غیراهل کتاب به غیرمسلمانانی اطلاق می‌شود که به هیچ‌یک از ادیان و فرستادگان الهی ایمان ندارند و معبودهایی غیر از خداوند متعال همانند خورشید، ماه، ستاره، بت و... را عبادت می‌کنند. غیراهل کتاب نیز به دو دسته‌ی غیرمسلمانان بی‌طرف (موضوع صدر اصل ۱۴) و غیرمسلمانان حربی (موضوع ذیل اصل ۱۴) تقسیم می‌شوند. غیراهل کتاب غیرحربی یا غیرمسلمانان بی‌طرف، آن گروه از غیرمسلمانانی هستند که نه جز کفار ذمی و معاهد محسوب می‌شوند و نه حربی به‌شمار می‌آیند. آنان با وجود اعتقاد نداشتن به آموزه‌های اسلامی و قرار نگرفتن در زمره‌ی اهل کتاب (همانند مسیحیان، زرتشتیان و کلیمیان)، نسبت به مسلمانان در بی‌طرفی کامل به‌سر می‌برند و کفار حربی آن دسته از غیرمسلمانانی هستند که در حال نبرد، توطئه و ستیز با حکومت اسلامی‌اند.

ثانیاً، مطابق مبانی متعدد فقهی و کلامی از جمله آیات قرآن کریم، سیره و سنت نبوی و علوی و قواعد فقه سیاسی همانند قاعده‌ی احسان و قاعده‌ی تألیف قلوب، حکومت اسلامی می‌تواند با غیرمسلمانان بی‌طرف بر مبنای اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی رفتار کرده و حقوق انسانی آن‌ها را رعایت کند. شایان ذکر است که الزام اصل ۱۴ قانون اساسی ناشی از حکم ولایی حاکم اسلامی است که در قانون اساسی نظام برآمده از شریعت اسلام وضع شده و پس از آن نیز به تأیید ولی‌فقیه رسیده است. ثالثاً، با نگاهی به آموزه‌های فقه شیعه می‌توان اصول و چارچوب‌هایی را بر روابط میان نظام اسلامی و مسلمانان با افراد غیرمسلمان در نظر گرفت. مهم‌ترین این اصول و چارچوب‌ها عبارت‌اند از اصل (قاعده‌ی) نفی سیل، اصل احسان، اصل عدالت و اصل وفای به عهد. بر مبنای این اصول نباید هیچ‌گونه سلطه و ولایتی از ناحیه‌ی غیرمسلمانان بر مسلمانان و حکومت اسلامی حاکم باشد و از سوی دیگر، مسلمانان

براساس قاعده‌ی عدالت موظف به اعطای استحقاق‌های در نظر گرفته شده برای غیرمسلمانان بوده، طبق اصل وفای به عهد در موارد انعقاد پیمان، ملزم به رعایت مفاد آن‌اند و طبق اصل احسان امکان انجام هر خیر و نیکی نسبت به غیرمسلمانان برای آن‌ها وجود دارد.

رابعاً، افراد غیرمسلمان در حکومت اسلامی علاوه بر آنکه موظف به رعایت محدودیت‌های مذکور برای اهل کتاب از جمله التزام به قوانین و مقررات حکومت اسلامی، انجام ندادن فعالیت‌های منافی با امنیت مسلمانان، ممنوعیت تظاهر به منکرات اسلامی و ممنوعیت تبلیغ دین و ترویج شعائر دینی غیر از آیین اسلام‌اند، در صورت هر گونه توطئه و اقدام علیه حکومت اسلامی از عنوان بی طرف خارج می‌شوند و تحت عنوان غیرمسلمان حربی قرار می‌گیرند. در این صورت آنان یا ملزم به پذیرش اسلام‌اند یا با حکومت اسلامی وارد جنگ خواهند شد.

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و ظایف اسلامی و ملی خود
را ایفا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)



بزهشکده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد قمری،
کوچه شهید دهقانی نیا (خسرو سابق)، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir